

آیین زندگی

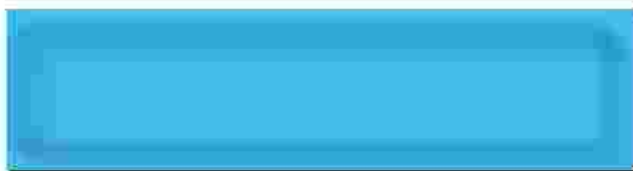
فصل نامه علمی، آموزشی انجمن علمی-دانشجویی
تربیت مربی مراکز پیش از دبستان

مرکز آموزش علمی- کاربردی شرکت تعاونی پیشنآزان آیین زندگی

سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۴۰۰، تیراژ ۱۵۰

شماره مجوز: ۹۷/۰۹/۰۹/۱۲۱۰





کودکان و زمان خواب ترس‌ها و کابوس‌ها

صفحه ۱

نقش برنامه ریزی آموزشی در کنترل آسیب‌های اجتماعی و پدیده‌های نوظهور قسمت اول

صفحه ۲ و ۳

مداخله‌ی اولیه و اهمیت آن در آموزش و پرورش ویژه

صفحه ۴ و ۵

چگونه رفتارهای بد کودک خود را اصلاح کنیم قسمت اول

صفحه ۶ و ۷

آسیب‌های اجتماعی ایران؛ دلایل و عوامل

صفحه ۸ و ۹

صاحب امتیاز: مرکز آموزش علمی-کاربردی شرکت تعاونی پیشگازان آئین زندگی

مدیر مسئول: نگار زمانی

سر دبیر: مریم نبی پیدهندی

هیئت تحریریه:

مهرنگیز میکائیلی، بهار رجایی نصر آباد، مرده جانه، خلیل شیروانی

همکاران این شماره:

مرده جانه، خلیل شیروانی، علی اسلامبولچی مقدم، علی توری، نگار زمانی، فرزانه قرح زاده تازه آبادی

ویرایش: رویا بیدی

هماهنگی و روابط عمومی: معصومه آقا جان زاده

چاپ و تکثیر: مرکز آموزش علمی-کاربردی شرکت تعاونی پیشگازان آئین زندگی

رایانامه: aienezendegy@yahoo.com

تلفن: ۴۴۳۳۵۱۲۱

آدرس: بلوار اشرفی اصفهانی، ترسیده به هل همت، خیابان قموشی (هزارک) شهرک همای جنوبی، مرکز آموزش علمی-کاربردی

شرکت تعاونی پیشگازان آئین زندگی

کودکان و زمان خواب

ترس‌ها و کابوس‌ها

چه علت‌هایی باعث ترسیدن کودک از خوابیدن می‌شود؟

ترس‌ها و کابوس‌های شبانه در میان کودکان، به‌ویژه در کودکان پیش از دبستان بسیار رایج است. ولی این واکنش در کودکان دبستانی و نوجوانان نیز گاهی دیده می‌شود. این ترس‌ها بخشی از رشد طبیعی کودک است. زیرا تخیل کودک در حال نمو است و کودکان یاد می‌گیرند چیزهایی در این دنیا هست که شاید به او آسیب بزنند. گاهی نیز ریشه این ترس‌ها از تجربه‌های ترسناک کودک است؛ از ترسیدن از یک سگ بزرگ تا تماشای تصادف خودرو در برنامه تلویزیونی.



اما گاهی به نظر می‌رسد این ترس‌ها هیچ علت آشکاری ندارند. درگیری‌های خانوادگی و خشم پدر و مادر نیز در ترس کودک می‌تواند مؤثر باشند. هر چیزی که احساس‌های کودک را برانگیخته کند، به بیش‌تر شدن ترس و نگرانی او خواهد انجامید. همچنین کودکان در دوره‌های گوناگون رشدشان ترس‌های مختلفی را تجربه می‌کنند. آن‌ها در سن پایین، بیش‌تر از هیولاها و دیگر موجودات تخیلی می‌ترسند. در حالی که در سن بالاتر، خط‌های واقعی‌تر مانند زدها و رویدادهای طبیعی آن‌ها را به وحشت می‌اندازد.

برخی از کودکان یاد گرفته‌اند ترس‌شان را بهانه‌ای برای خوابیدن کنند. از سوی دیگر، کودکان و نوجوانانی هستند که به‌راستی اختلال نگرانی دارند و این اختلال خواب‌شان را نیز آشفته می‌کند. بیش‌تر این کودکان و نوجوانان در روز نیز نگرانی‌های بسیاری دارند. یا عوارضی هست که در یارده‌شان بسیار ناراحتند و یا از آن‌ها نوزی می‌کنند. مهم نیست کودک شما چند ساله است، ذهنیت اطمینان‌بخش را هم طولانی برای ایجاد احساس امنیت در برابر ترس‌ها و کابوس‌ها به شمار می‌آید.

چگونه به کابوس‌های کودکم باید واکنش داشته باشم؟

کودک شما، به‌ویژه خردسال، پس از کابوس به اطمینان و امنیت نیاز دارد. نیاز است که در روند نمو کودک، شما نیز مهارت‌های رویارویی با ترس را به او آموزش دهید تا هنگام نگرانی یا ترس آن‌ها را به کار گیرد.

اطمینان‌بخشی

بسیار مهم است به کودکی که ترسیده، اطمینان دهید در امان است و این واکنش را بارها و بارها تکرار کنید.

آموزش مهارت‌های مقابله‌ای

به کودک‌تان مهارت‌های رویارویی با ترس‌هایش را آموزش دهید و راه‌های جانشین برای واکنش به آن‌ها را برایش بگویید. برای نمونه، این که شجاع باشد و محبت فکر کند. شما نمونه‌هایی از غلبه بر ترس‌تان را می‌توانید برای او بازگو کنید. همچنین با کمک کتاب‌های کودکان و یا داستان‌هایی که در آن قهرمان داستان بر ترس خود پیروز شده است، این مهارت‌ها را برایش ملموس‌تر کنید.

لذت از تاریکی

بودن در تاریکی سرگرم‌کننده است. چراغ‌قوه بازی کنید، بازی‌هایی مانند

کشف گنج و جست‌وجو برای چیزهایی که در تاریکی می‌درخشند. ترس

کودک از تاریکی را می‌تواند بشکند.

از خلاقیت و تخیل خود کمک بگیرید

از تخیل خود کمک بگیرید و با ترس‌های خفایی مانند هیولاها بچنگید. بسیاری از خانواده‌ها «اسپری هیولا» را یک راه بسیار کارآمد برای کمک به کودک معرفی کردند. گاهی یک حیوان خانگی بسیار کمک‌کننده می‌تواند باشد. حتی در اندازه یک تنگ ماهی در کنار تخت‌خواب. هرگاه نتوانستید، از کودک در ایجاد حس مهار و مدیریت این شرایط، فعالیت مشارکت بگیرید.

ایزار امنیت!

به کودک‌تان یاری کنید تا از یک شی، مانند ابزاری برای ایجاد امنیت کمک بگیرد که با همراه داشتن آن در طول شب حضورش به کودک آرامش دهد. مثلاً عروسک محبوبش.

چراغ خواب

یک چراغ خواب کمک خوبی می‌تواند باشد. این چراغ‌ها تا هنگامی که مانع خوابیدن کودک نشوند، به آرامش و موضوع ترس او می‌توانند کمک کنند. مورد دیگر، باز گذاشتن در اتاق کودک است که با این کار، کودک حس نکند از بقیه خانواده جدا شده است.

دور کردن کودک از دیدن برنامه‌های ترسناک تلویزیونی

کودک را از دیدن برنامه‌های ترسناک تلویزیونی، داستان‌های ترسناک، فیلم‌های ترسناک و هر چیزی که به ترس او دامن می‌زند، دور نگاه دارید. تمرین‌های آرامش‌بخشی

به کودک خود راه‌های آرامش‌بخشی را بیاموزید تا در رختخوابش آرام بگیرد و بخوابد. برای نمونه، تصویرسازی‌های آرامش‌بخش مانند تصور این که در ساحل دریا آرام دراز کشیده است یا غروب خورشید را تماشا می‌کند. یا این کار ذهن کودک را از ترسش می‌توان منحرف کرد. همچنین این رفتار از نظر جسمی نشدنی است که برسد ولی آرام باشید.

در طول روز عوارضی که کودک را می‌ترساند، ببینید، و با او درباره آن‌ها گفت‌وگو کنید، و این که چگونه در شب می‌تواند کمتر ترسند. همچنین در روز اعتقاد به نفس کودک‌تان را تقویت کنید. اگر در طول روز احساس آرامش کند، در شب نیز بیش‌تر احساس امنیت خواهد کرد.

محدودیت ایجاد کنید

هنگامی که به کودک خود اطمینان می‌دهید، باید محدودیت‌هایی نیز تعریف کنید. با ایجاد محدودیت، ترس کودک‌تان را مهار و از پیشرفت آن پیشگیری کنید. در کنار این محدودیت‌ها، رفتارهای مناسب او را تشویق کنید. برای نمونه به او یادآوری کنید که گریه و سروصدا کردن در رختخواب ممنوع است.

مجبور نش کنید در رختخوابش بماند

او را تشویق نکنید که از رختخوابش بیرون بیاید. او باید در رختخوابش بماند و متوجه شود که در امنیت است و بر ترس‌هایش غلبه کند. خیلی بهتر است که شما در اتاقش بمانید تا او به اتاق شما بیاید. اگر برای کودک سخت است که در اتاقش بماند و بسیار ترسیده است، در عوارضی خاص با او می‌توانید بمانید تا بخوابد. مراقب باشید این رفتار را زیاد انجام ندهید. حتی دو شب پیاپی پیش او نمانید، شاید به حضور شما وابسته شود. اگر نیمه‌شب کودک به اتاق شما آمد، بهتر است او را آرام به اتاقش ببرید و در رختخوابش بخوابانید.

به او سر بزنید

اگر کودک‌تان نسبت به این که اتاقش را ترک کند حساس است، مرتب هنگام خوابیدنش به او سر بزنید. بهتر است رفت‌وآمد شما به اتاق کودک‌تان هر پنج یا ده دقیقه باشد تا این که برای گریه یا فریاد او به اتاقش بروید.

تهیه و تنظیم

فرزانه فرج زاده تازه آبادی

دانشجوی کاردانی - تربیت مربی پیش دبستان

منبع: www.sleepfoundation.org

نقش برنامه ریزی آموزشی در کنترل آسیب های اجتماعی و پدیده های نوظهور

قسمت اول

اگر امروزه تعریف تلویزیون آموزشی را منحصر به آن ارزیابی تأثیرات اجتماعی فضای مجازی

تأثیر فضای مجازی در نارضایتی های خانوادگی

یکی از بزرگ ترین مسائل اجتماعی که جوامع امروزی به آن مبتلا می باشند ضعف بنیاد خانواده است. از آنجایی که مشکلات خانواده ها به صورت تاهنجاری های اجتماعی بروز می کند خانواده و سلامت آن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد. آماده کردن فرزندان برای پذیرش مسئولیت های اجتماعی یکی از وظایف مهم و اساسی خانواده ها به شمار می رود. جوانان باید بتوانند به خصوص برای زندگی مشترک آماده شوند و سعی نمایند روابط خود را با پیرامون شان در حد متعارف و قابل قبولی تنظیم نمایند. صرف نظر از آمار و ارقام روز افزونی که در مسایلی مانند بالا رفتن سن ازدواج، طلاق، قرار از منزل، فحشا و سایر مسایل خانوادگی وجود دارد، سرد شدن ارتباطات عاطفی و نارضایتی ها از زندگی خانوادگی است که باعث ناکامی ها و شکست های بزرگی در زندگی جوانان شده است. این ها نشان از مشکلات عمیقی در سطح خانواده دارد که به نوعی باید ریشه یابی و درمان شوند. یکی از زمینه های اصلی در بروز مشکلات خانوادگی و اصولاً نارضایتی از زندگی مشترک، فضای مجازی است که تحت تأثیر تولیدات رسانه ای بوجود آمده و باعث آن گردیده است. تا سطح توقع و ارضاء از زندگی های مشترک را به خصوص در میان نسل جوان بالا ببرد. تحت تأثیر این فضا آن چه جوان باید از زندگی مشترک انتظار داشته باشد به نوعی تحریف می شود. لذت و صمیمیتی که از برنامه ها و محتویات رسانه ها مانند فیلم ها و سریال ها در ذهن جوانان نقش می بندد تا حد بسیار زیادی در زندگی طبیعی قابل دست یابی نخواهند بود و این می تواند تبعات زیان باری برای آینده جوانان به همراه داشته باشد.

اعتیاد به اینترنت

یکی از آسیب های اینترنت، اعتیاد به آن است به طوری که «از میان ۴۷ میلیون استفاده کننده از اینترنت در آمریکا ۳ تا ۵ میلیون دچار اعتیاد اینترنتی شده اند و با معضلات زیادی گریبان گیر هستند». در جامعه ما نیز با گسترش روز افزون اینترنت شاهد این مسأله هستیم. نتیجه تحقیقات انجام شده در کشور نشان می دهد که «بیشترین استفاده کنندگان از اینترنت جوانان هستند و ۳۵ درصد از آنها به خاطر حضور در چت روم، ۲۸ درصد برای بازی های اینترنتی، ۳۰ درصد به منظور چک کردن پست الکترونیکی و ۲۵ درصد نیز به دلیل جستجو، در شبکه جهانی هستند». اعتیاد به اینترنت می تواند مشکلات جدی تحصیلی و خانوادگی برای مخاطبان به وجود آورد. اگر استفاده کنندگان از اینترنت نتوانند

به مدت یک ماه دوری از اینترنت را تحمل کنند در معرض خطر اعتیاد به آن قرار دارند. متأسفانه ما شاهد این پدیده در میان جوانان هستیم، به طوری که برخی از جوانان، شب ها را تا صبح با اینترنت می گذرانند و تمام صبح را خواب هستند و این مسأله آغازگر آسیب های متعدد دیگر نیز می شود. از جمله این آسیب ها می توان به آسیب های خانوادگی، ارتباطی، عاطفی، روانی، جسمی و اقتصادی اشاره کرد.



بحران هویت و اختلال در شکل گیری شخصیت

عناصر سه گانه هویت، یعنی: شخص، فرهنگ و جامعه، هر یک در تکوین شخصیت فرد نقش مهمی را ایفا می کنند. هویت شخصی، ویژگی بی همتای فرد را تشکیل می دهد. هویت اجتماعی در پیوند با گروه ها و اجتماعات مختلف قرار گرفته و شکل گیری آن، متأثر از ایشان است. و در نهایت، هویت فرهنگی، برگرفته از باورهای است که در عمق وجود فرد به واسطه تعامل او با محیط پیرامون و آموزه های آن، از بدو تولد تا کهن سالی جای گرفته است. از آن جا که فضای سایبری، صحنه ای فرهنگی و اجتماعی است که فرد خود را در موقعیت های متنوع، نقش ها و سبک های زندگی قرار می دهد، خود زمینه ای است برای آسیب پذیری شخصیت کاربر که در نتیجه، موجب چند شخصیتی شدن کاربر خواهد شد. در فضای سایبر بیش از آن که هویت ظاهری فرد مطرح گردد. درون مایه های افراد بروز می کند. هر کس در صدد بیان اندیشه ها و علاقه مندی های خویش است. مطرح شدن هویت شخصی و مشخصات فردی در اینترنت موجب تقویت شخصیت های چندگانه و رشد و استحکام آن می گردد. جوانان در این محیط از آسیب پذیری بیشتری برخوردارند و به ویژه در دورانی که هویت آنان شکل می گیرد، این خطر پر رنگ تر می شود.

با امکانات و گزینگی های فراوانی که رسانه های عمومی از جمله اینترنت در اختیار جوانان می گذارند، آنان دائماً با محرک های جدید و انواع مختلف رفتار آشنا می شوند. چنین فضایی هویت نامشخص و پیوسته متحولی را می آفریند، یعنی «اینترنت یک صحنه اجتماعی است که فرد را در موقعیت های متنوع نقش ها و سبک های زندگی، قرار می دهد و از آن تأثیر می پذیرد».

واقعیت این است که از نظر صاحب نظران جامعه شناسی، شکل گیری هویت افراد تحت تأثیر منابع گوناگونی است. عمده ترین

این منابع خانواده، رسانه های گروهی، مدرسه و گروه هم سالان است. «از این میان رسانه های گروهی با توجه به گستره نفوذ و فراگیری آن اهمیت ویژه ای یافته اند. گسترش تلویزیون های ماهواره ای موجب شده است شکل گیری نظام شخصی و هویت افراد تحت تأثیر عوامل متعدد و گاه متعارض قرار گیرد.

تعارض ارزش ها

تغییرات تکنولوژیکی ارزش ها و هنجارهای اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داده است. یکی از چالش های فرا روی فرهنگ ها برخورد با این پدیده است. چون اساساً ورود اینترنت همراه با ارزش های غربی، چالش های جدیدی را در کشورهای دیگر به وجود آورده است. از آنجایی که برخی از عناصر موجود در این پدیده مغایر با فرهنگ خودی (ارزش های اسلامی- ایرانی) است، پس می توان گفت اینترنت می تواند آسیب های زیادی را به همراه داشته باشد. معالاً ورود اینترنت در حوزه خانواده موجب تغییر نظام ارزشی در خانواده ها می شود. در یک مطالعه تجربی نشان داده شد که استفاده جوانان از اینترنت موجب کاهش ارزش های خانواده شده است.

گسترش ارتباطات نامتعارف میان جوانان

اینترنت به دلیل تسهیل ایجاد روابط دوستانه و عاشقانه، در زمینه های غیر اخلاقی بسیار مورد توجه قرار گرفته، تا جایی که اینترنت موجب سهولت خیانت در روابط زناشویی و ایجاد روابط نامشروع می شود.



شکاف نسل ها

اینترنت شکاف میان نسل ها را بیشتر کرده است و اکنون شکاف میان نسل دوم و سوم علاقه مند به اینترنت نیز آشکار شده، به گونه ای که هیچ یک زبان دیگری را نمی فهمند. امروزه بنا ورود وسایل و تکنولوژی های جدید به عرصه خانواده ها شاهد این هستیم که والدین و فرزندان ساعت های متمادی در کنار یکدیگر می نشینند، بدون آن که حرفی برای گفتن داشته باشند. ما دیگر کمتر نشانه هایی از آن نوع خانواده هایی را داریم که والدین و فرزندان دور هم نشسته و درباره موضوعات مختلف خانوادگی و کاری با هم گفتگو کرده و نظرات همدیگر را راجع به موضوعات مختلف جویا شوند. در شرایط فعلی روابط موجود میان والدین و فرزندان به سردی گراییده و دو نسل به دلیل داشتن تفاوت های اجتماعی و تجربه های زیسته مختلف زندگی را از دیدگاه خود نگریسته و مطابق با بینش خود آن را تفسیر می کنند. نسل دیروز (والدین) احساس دانایی و

با تجربی می کند و نسل امروز (فرزندان) که خواهان تطابق با پیشرفت های روز است، در برابر آنها واکنش نشان می دهد و چون از پس منطق و نصیحت های ریشه دار و سرشار از تجربه آنها بر نمی آید به لج بازی روی می آورد.

امروزه سرعت تکنولوژی شکاف بین نسل فرزندان و والدین شان را بسط داده است. براساس اظهارات معاون سازمان بهزیستی کشور میزان گفتگو در بین اعضای خانواده در کشور تنها حدود ۳۰ دقیقه است که این می تواند آسیبزا باشد. فرزندان در مقایسه با والدین با وجود این که در یک فضای فرهنگی زندگی می کنند اطلاعات، گرایش ها و رفتارهای متفاوتی دارند، عوامل متعددی بر این پدیده تأثیر گذارند و این شکاف را روز به روز بیشتر می کنند. سرعت تحولات و بسط ارتباطات با جهان توسعه یافته، توجه بیشتر جوانان به برنامه های جهانی شدن فرهنگ، رسانه ها، گسترش روزافزون انجمن ها و کانون هایی غیر از کانون خانواده برای پیوستن و تعلق یافتن جوانان به آن ها و غیره از آن جمله است.

سوء استفاده جنسی

در سال ۱۹۹۹ گردهمایی جهانی تحت عنوان «کارشناسی برای حمایت کودکان در برابر سوء استفاده جنسی از طریق اینترنت» برگزار گردید که منجر به صدور قطعنامه ای شد که در آن آمده است «هرچه اینترنت بیشتر توسعه پیدا کند، کودکان بیشتر در معرض محتویات خطرناک آن قرار خواهند گرفت. فعالیت های مجرمانه مربوط به فحشای کودکان و پورنوگرافی که از طریق اینترنت مورد استفاده واقع می شود، اکنون از مسائل حاد به شمار می رود.

انزوای اجتماعی

امروزه اینترنت در زندگی اجتماعی، جای دوستان و نزدیکان را گرفته و در حقیقت جای گزین روابط دوستانه و فامیلی شده است. افرادی که ساعت ها وقت خود را در سایت های اینترنتی می گذرانند بسیاری از ارزش های اجتماعی را زیر پا می نهند. چرا که فرد دیگر فعالیت های اجتماعی خود را کنار گذاشته و به فعالیت های فردی روی می آورد. «نتایج پژوهش ها، نشان داد که استفاده زیاد از اینترنت با پیوند ضعیف اجتماعی مرتبط است. برعکس کاربرانی که از اینترنت کمتر استفاده می کنند، به طور قابل ملاحظه ای با والدین و دوستان شان ارتباط بیشتری دارند.

بررسی پژوهش ها نشان می دهد، شاید هیچ گاه کاربران اینترنت از افسردگی و انزوای اجتماعی خود آگاه نباشند و در صورت آگاهی آن را تایید نکنند اما ماهیت کار با اینترنت چنان است که فرد را در خود غرق می کند. پژوهش های انجام شده حاکی از آن است که دنیای اجتماعی در آینده دنیای انزوا است چرا که اینترنت با توجه به رشدی که دارد و جذابیت های کاذبی که برای نوجوانان ایجاد می کند آنها را به خود معتاد ساخته جانشین والدین می شود. تهیه و تنظیم:

خلیل شیروانی

مدرس مرکز و دکترای مدیریت آموزشی و مدرس مرکز

مداخله‌ی اولیه و اهمیت آن در

آموزش و پرورش ویژه

مهارت‌های زیادی وجود دارند که در سه سال اول زندگی کودکان در آنها رشد می‌کنند. برخی از نوزادان و خردسالان در مقایسه با همسالان شان با سرعت کمتری از آنچه انتظار می‌رود، مراحل رشد را می‌گذرانند که به آن تأخیر در رشد گویند. مداخله‌ی اولیه به نوزادان و خردسالانی که دچار تأخیر رشدی هستند، کمک می‌کند تا با موفقیت از مراحل رشد عبور کنند.

اصطلاح «مداخله‌ی اولیه» به خدماتی اطلاق می‌شود که به کودکان خردسال دارای نیازهای ویژه از تولد تا ۳ سالگی و خانواده‌های شان ارائه می‌شود. به همین دلیل، گاهی آن را «تولد تا ۳» یا «صفر تا ۳» نیز می‌نامند. در بعضی کشورها این خدمات تا ۶ سالگی نیز به کودکان دارای نیازهای ویژه و والدین شان داده می‌شود.

مداخله‌ی اولیه برای نوزادان و خردسالان واجد شرایط، مانند آموزش ویژه برای کودکان سنین مدرسه است. به طوری که از آنها پشتیبانی می‌کند تا در کسب مهارت‌های مورد نیاز زندگی پیشرفت کنند. همچنین در این برنامه، خدماتی برای خانواده‌هایی که دارای این گونه کودکان هستند و از آنان مراقبت می‌کنند نیز در نظر گرفته شده است.

نوزادان و خردسالان دارای نیازهای ویژه می‌توانند انواع مختلفی از خدمات مورد نیازشان را در خانه یا جامعه از طریق مداخله‌ی اولیه و متخصصانی که تجربه‌ی کار با آنان را دارند، دریافت کنند. این خدمات، به بسیاری از آنان کمک می‌کند تا رشد و پیشرفت مناسبی در مدرسه و زندگی روزمره داشته باشند.

مداخله‌ی اولیه بر مهارت‌های این پنج حوزه متمرکز است:

• مهارت‌های جسمانی (رسیدن، خزیدن، راه رفتن، نقاشی کردن، ساختن)

• مهارت‌های شناختی (تفکر، یادگیری، حل مسئله)

• مهارت‌های ارتباطی (صحبت کردن، گوش دادن، درک دیگران)

• مهارت‌های خودیاری یا سازگاری (غذا خوردن، لباس پوشیدن)

• مهارت‌های اجتماعی یا عاطفی (بازی کردن، تعامل با دیگران)

برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه، کودکان را در کسب مهارت‌های اجتماعی - عاطفی (مانند برقراری روابط اجتماعی)، کسب و استفاده از دانش و مهارت (مانند زبان / ارتباطات اولیه و سواد اولیه) و نیز استفاده از رفتارهای مناسب برای تأمین نیازهای خود حمایت می‌کند. این برنامه از شیوه‌های خانواده‌مدار، مداخلات و استراتژی‌های آموزشی مبتنی بر شواهد استفاده می‌کند تا خانواده‌ها را به طور فعال در تمام جنبه‌های برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه و آموزش ویژه‌ی پیش دبستانی فرزندان در محیط‌های طبیعی با حداقل محدودیت درگیر سازد.

برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه از خانواده‌ها در دانستن حقوق خود، برقراری ارتباط موثر و کمک به رشد و یادگیری فرزندان شان پشتیبانی می‌کند. خدمات مداخله‌ی اولیه شامل مشاوره، گفتاردرمانی،

کاردرمانی، فیزیوتراپی، درمان‌های روان‌شناختی و مددکاری است که در کلینیک و یا در خانه به کودک و والدینش ارائه می‌شود. هدف این خدمات، تأمین هر چه سریع‌تر مراقبت‌های لازم و رفع موانع پیشرفت کودکان دارای نیازهای ویژه است تا در آینده کمتر محتاج این گونه خدمات شوند.

اگر کودکی، بعد از ۳ سالگی، هنوز نیاز به دریافت خدمات مداخله‌ای داشته باشد، باید بیشتر اوقات در یک مرکز آموزش ویژه تحت مراقبت، آموزش و توان بخشی قرار بگیرد. معمولاً پزشکان و متخصصان اطفال مسئول ارسال خردسالان و کودکان دارای نیازهای ویژه به مراکز ارائه‌ی خدمات مداخله‌ی اولیه اند. در این مراکز، کودک توسط متخصصان درمان و آموزش مورد ارزیابی‌های دقیق قرار می‌گیرد تا آن دسته از مشکلاتش که به مداخلات زودرس احتمالاً بهتر پاسخ می‌دهند، شناسایی شوند.

در هر جامعه‌ای قوانین و شرایط خاصی وجود دارد که بر اساس آن، کودکان دارای نیازهای ویژه به طور خودکار واجد دریافت خدمات مداخله‌ی اولیه می‌شوند. در بعضی کشورها هزینه‌های این خدمات معمولاً رایگان است.



برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه علاوه بر کمک به خردسالان و کودکان در اولین مراحل رشد، می‌تواند نقطه‌ی عطفی در شیوه‌ی فرزندپروری والدین نیز محسوب شود. چون، مشارکت والدین در این برنامه‌ها شاید اولین تجربه و آشنایی آنان با شیوه‌های مختلف ارزیابی، شرکت در جلسات گروهی، تکمیل کردن فرم‌ها و پرسشنامه‌هایی باشد که حتی در ابتدا چیزی از آنها درک نمی‌کردند.

والدین در فرآیند برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه با اقراری آشنا می‌شوند که به نوعی بیشتر از آنها درباره‌ی فرزندان می‌دانند. اما والدین نباید ناامید شوند، زیرا آنچه در این میان، بیش از همه حائز اهمیت است، حضور آنها در کنار فرزندان است که باعث خوشحالی اوست. والدین باید همیشه به این موضوع فکر کنند که همه‌ی این تلاش‌ها در نهایت به نفع کوچولوی آنهاست، تا از همان اوایل کودکی بتواند تمام ظرفیت‌های بالقوه‌ی خود را تقویت کند.

مداخله‌ی اولیه در آموزش و پرورش ویژه، فرصت و تمرین خوبی برای والدین است تا با نوع و شیوه‌ی همکاری‌ای که انتظار می‌رود در آینده با کارکنان مدرسه داشته باشند، آشنا شوند. در این راستا، درمانگران، به ویژه آنهایی که برای انجام تمرین‌های مداخله‌ی اولیه به خانه‌ی شما می‌آیند، بهترین و مناسب‌ترین افرادی اند که می‌توانید پرسش‌ها، نگرانی‌ها و دغدغه‌های تان را با آنان در میان بگذارید و از دانش و تجربه‌ی گرانمایه‌ی شان استفاده کنید.

برخی از والدین کودکان استثنایی با این تصور که فرزندان فقط

همان‌طور که مشاهده شد، توجه اولیه به رشد مطلوب کودکان موضوعی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مراقبت‌های



اولیه، موضوعی است که به تدریج با علاقه‌ی بیشتری در حال توسعه است و متخصصان بیشتری برای تشخیص زود هنگام و کمک به رشد مطلوب کودکان در آن فعالیت می‌کنند.

به تبع آن، مداخله‌ی اولیه در آموزش و پرورش ویژه یا مراقبت‌های اولیه‌ی کودک‌کی یک فرایند درمانی-آموزشی است که در ارتقا و رشد هماهنگ کودک، تحریر و توان بخشی ظرفیت‌هایی که به واسطه‌ی شرایط مادرزادی یا اکتسابی به طور جزئی یا کلی تغییر یافته‌اند، تخصص دارد.

این مداخله، به منظور توسعه و تقویت عملکردهای جسمی، ذهنی، حسی، هیجانی، عاطفی، رفتاری، اجتماعی و یادگیری کودکان در سنین اولیه و از طریق بازی‌ها و تمرین‌های تکراری صورت می‌گیرد. اهمیت این تحریر در این واقعیت است که اجازه می‌دهد، رشد هماهنگ و سالم در زمینه‌های فوق در کودک پایه ریزی شود تا در آینده فردی مستقل باشد.

امید است که ارائه‌ی به هنگام خدمات مداخله‌ی اولیه به فرزندان، هرگونه تأخیر رشدی او را برطرف سازد تا با ورودش به مدرسه و آغاز تحصیل، دیگر نیازی به خدمات ویژه نداشته باشد.

تهیه و تنظیم:

علی اسلامبولچی مقدم

کارشناس ارشد روان‌شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی و مدرس مرکز

کندتر از دیگران است و به زودی به سایر همسالانش خواهد رسید، دریافت خدمات مداخله‌ی اولیه در آموزش و پرورش ویژه را به تعویق می‌اندازند. این موضوع، فقط یک توهم تنها نیست، بلکه استدلال اشتباهی است که از پیشرفت و دستیابی کودک به نمایه‌های مناسب رشد و تحول در زمان‌های طلایی جلوگیری می‌کند.

مداخله‌ی اولیه بهترین شرط بندی برای موفقیت فرزندان در آینده است. بنابراین در صورت داشتن این فرصت، از دریافت آن هرگز خودداری نکنید.

کودکان دارای اختلالات رشدی

اختلالات رشدی مربوط می‌شود به تغییراتی در رشد طبیعی زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی کودکان که به دلیل مشکلات مربوط به سلامتی، وجود معلولیت‌ها، تغییرات شناختی، مشکلات مهارت‌های حرکتی، مشکلات مهارت‌های ارتباطی-زبانی یا محدودیت‌های ادراکات حسی در آنان ایجاد می‌شود. این ناتوانی‌ها، نیازهای موقتی یا دائمی خاصی را در روند طبیعی رشد ایجاد می‌کنند که برای بهبود آنان باید مداخله‌ی روانی-آموزشی اولیه صورت گیرد.

برخی از اهدافی که در مراکز ارائه‌ی خدمات مداخله‌ی اولیه‌ی کودک‌کی باید محقق شوند، عبارت‌اند از:

- کاهش اثرات معلولیت بر کودک تحت مراقبت و خانواده‌ی او،
- کاهش اثرات ناشی از اختلالات رشدی و آسیب‌های مرتبط با آن بر کودک،
- کمک به رشد کلی کودک صغر تا ۶ سال،
- تعیین ساز و کارهایی متناسب با نیازهای خاص هر کودک و خانواده‌اش برای از بین بردن موانع و ایجاد سازگاری در آنها،
- رسیدگی به تمام خواسته‌ها و نیازهای خانواده،
- توجه به شرایط طبیعی هر کودک و خانواده‌ی او.

کودکان در معرض خطرات عوامل زیستی

از مهم‌ترین‌ترین عوامل زیستی خطر ساز می‌توان به زودرس بودن نوزاد، داشتن وزن کم هنگام تولد، خفگی درون عضلانی و اقامت در بخش مراقبت‌های ویژه‌ی نوزادان نام برد. این شرایط عمدتاً می‌توانند موجب مشکلات عصبی و تغییرات حسی در نوزادان شوند. در این گروه، نوزادان با خطر عصبی، آسیب‌های بینایی و آسیب‌های شنوایی را باید در نظر گرفت.

کودکان در معرض خطرات اجتماعی - محیطی

محرومیت‌های محیطی، اجتماعی، اقتصادی، اعتیاد به مواد مخدر، رها کردن کودک توسط والدین، غیبت یکی از والدین، بدرفتاری و سایر عوامل خطرساز اجتماعی - محیطی می‌توانند رشد عادی کودک را به خطر بیندازند.

برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه در یک نگاه

امروزه، توجه به برنامه‌ی مداخله‌ی اولیه خصوصیت جهانی‌تری به خود گرفته است و سعی دارد از موانع دستیابی به توسعه‌ی پایدار جلوگیری کند و با آنها را به حداقل برساند. بنابراین، ارائه‌ی خدمات مداخله‌ای فقط به کودکانی که از نقص جسمی، روانی یا حسی رنج می‌برند، محدود نمی‌شود، بلکه کودکانی را که مشکلات بلوغ یا سازگاری دارند (معروف به کودکان پرخطر) و آنهایی که آسیب‌شناسی واضحی ندارند را نیز در بر می‌گیرد.

چگونه رفتارهای بد کودک خود را اصلاح کنیم قسمت اول

۳- از قوانین خود پیروی کنید

کودکان آنچه را که شما انجام می‌دهید، می‌بینند و رفتار شما را تقلید می‌کنند. اگر آن‌ها ببینند که خودتان به چیزهایی که از او انتظار دارید، عمل نمی‌کنید، فکر می‌کنند آن‌ها هم می‌توانند به این قانون‌ها بی‌اعتنا باشند و در نتیجه رفتارهای بد کودکان اصلاح نخواهد شد.

در نظر داشته باشید که کودکان از راه الگوبرداری است که رفتارها را می‌آموزند؛ بنابراین، اگر بدجای گفت‌وگو فریاد بزنید، احتمالاً آن‌ها این رفتار شما را تقلید خواهند کرد. یا اگر خودتان به مراجع قانونی احترام نگذارید، کودکان هم چنین رفتاری را از خود نشان می‌دهند و به معلم‌ها، پدر و مادر یا حتی خود شما بی‌احترامی می‌کنند.



شکی نیست شما به عنوان پدر و مادر، فرزندان‌تان را بسیار دوست دارید، اما وقتی رفتارهای بد کودکان را می‌بینید، احساس ناامیدی می‌کنید. کودکان شما نقش بازی می‌کنند تا جلب توجه کنند. شما را به کاری مجبور کنند یا با این رفتار بد خود، رفتارهای دیگران را دست بیندازند. افزون بر این، کودکان برای یادگیری مهارت غلبه بر احساسات خود و کنترل آن، نیاز به راهنمایی دارند. وقتی این مهارت در کودکان کم باشد، ممکن است نقش بازی کنند. شاید کودک شما در موقعیت‌های نامناسب یا به روش‌های مخرب، اداهایی در برآورد که غیر قابل تحمل باشد. گام برداشتن به‌سوی تغییر و اصلاح رفتارهای بد کودکان می‌تواند هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت برای کودکان مفید باشد و همچنین زندگی شما را نیز آسان‌تر کند.

روش اول - دسته‌بندی توقعات

۱- درباره انتظارات خود با کودک تان به‌طور واضح و روشن صحبت کنید

کودکان باید بدانند که از آن‌ها چه انتظاری دارید. فرزند خود را جای آرامی نشانید و به او دقیقاً توضیح دهید که دوست دارید چه نوع رفتارهایی را از او ببینید. هر بار روی اصلاح یکی از رفتارهای بد کودکان تمرکز کنید. البته فراموش نکنید اگر به کودک تان فهرستی طولانی از مواردی بدهید که باید آن‌ها را اصلاح کند، این کار خارج از حد توان او خواهد بود. به او جملاتی شبیه این بگویید: «وقتی در مدرسه هستی باید به حرف‌های معلمت گوش کنی.» یا به عنوان مثال: «دلیم نمی‌خواهد بچه‌های دیگر را کتک بزنند، حتی اگر آن‌ها در حق تو بدی کرده باشند.»

۲- انتظاراتی واقع‌گرایانه داشته باشید

از کودک تان توقع بهترین رفتار را داشته باشید اما انتظارتان آن قدر بالا نباشد که دسترسی به آن ناممکن شود. کودکان را مجبور می‌کنید که همان‌گونه رفتار یا فکر کنند که شما می‌خواهید، اما آن‌ها هم باید توانایی این را داشته باشند که به خواسته شما دست پیدا کنند. در غیر این صورت ممکن است احساس بازنده بودن کنند و از کمبود اعتمادبه‌نفس رنج ببرند. همچنین باید مطمئن شوید که انتظارات شما با سن آن‌ها تناسب داشته باشد.

انتظارتان از کودک این‌گونه باشد که به عنوان مثال به جای اینکه بگویید: «توقع دارم که در کلاس شاگرد اول بشوی» بگویید: «توقع دارم که به‌موقع در کلاس درس حاضر شوی و به معلم‌ها احترام بگذاری.» اگر از کودک چهارساله خود انتظار داشته باشید که هرگز از کوره در نرود، این انتظار غیرواقعی است اما توقع اینکه خشمش را کنترل کند و بقیه بچه‌ها را کتک نزند، انتظاری واقعی است.

۴- همیشه در انتظاراتی که از کودک دارید، ثابت‌قدم

باقی بماند

قوی باشید و مدام در شرایط مختلف انتظارات خود را تغییر ندهید. معیارهای خود را برای اصلاح رفتارهای بد کودکان خود ثابت نگاه دارید و در موقعیت‌هایی شبیه رفتن به مدرسه، مسجد یا خواروبارفروشی، آن را تغییر ندهید. هر بار که اتفاقی تازه‌ای می‌افتد، برای تصمیم‌گیری درباره آن اتفاق، فهرست انتظارات خود را چک کنید تا هم خودتان و هم کودک تان بفهمید که در آن مورد خاص، چه توقعی از فرزندتان دارید.

به عنوان نمونه اگر روش «بداخلی ممنوع» را در پیش گرفته‌اید و کودک تان در خواروبارفروشی بدخلقی کرد، تسلیم نشوید. هر آنچه که شما را در اصلاح رفتارهای بد کودکان به نتیجه دلخواه تان می‌رساند تا آخر دنبال کنید. اگر توقعات خود را کم کنید تا کودک رفتار بدی را متوقف کند، او یاد می‌گیرد که می‌تواند با بی‌ادبی کردن شما را تحت تأثیر قرار بدهد و قوانین تعیین‌شده‌تان را بشکند. ثابت‌قدم بودن باعث می‌شود که کودک از سردرگمی دربیايد و بداند کجا چه رفتاری را باید نشان بدهد و این ثبات، به آن‌ها در بروز رفتار بهتر اطمینان خاطر و علاقه‌مندی می‌دهد.

۵- با کودک درباره توقعات خود مذاکره نکنید

شما والدین کودک هستید و این شما هستید که باید قوانین را وضع کنید و تربیتی دهید که فرزندتان آن‌ها را رعایت کند. اگر کودک تان با شما بحث می‌کند، به او یادآوری کنید که چه انتظاری از او دارید و او باید هر چه را که می‌گویید، قبول کند.

مثلاً اگر انتظار داشتید که فرزندتان تکالیف مدرسه‌اش را پیش از انجام بازی‌های کامپیوتری تمام کند، نباید به او

اجازه بدهید که بر سر انجام ندادن تکالیفش با شما معامله کند. اگر با کودک خود به معامله بیهوشید، ثبات خود را از دست



خواهید داد. اگر کودکان تان بفهمند که می‌توانند بر سر انجام دادن رفتاری که از آن‌ها انتظار دارید با شما چانه بزنند، دیگر نه شما را جدی خواهند گرفت و نه انتظاراتی را که از آن‌ها دارید، به هرحال، توجه به موقعیت هم مهم است؛ مثلاً، اگر فرزندتان بر سر مسواک زدن با شما جدل می‌کند، از او بپرسید که چرا این کار را دوست ندارد. احتمالاً می‌فهمید که یکی از دندان‌هایش افتاده و موقع مسواک زدن، لثه‌اش درد می‌گیرد. بسیاری از کودکان وقتی نمی‌دانند که چگونه احساساتشان را بیان کنند بدخلقی و دعوا به راه می‌اندازند. به‌خصوص اگر آن احساس درد یا خشم باشد. در ضمن، به خاطر داشته باشید که وقتی کودکان تان بزرگتر شدند، مذاکره می‌تواند کار مثبتی باشد. این کار می‌تواند رابطه میان شما و نوجوان تان را بهبود ببخشد و ایجاد تفاهم بین شما را آسان‌تر کند. اگر نوجوان تان صبحال این را داشته باشد که با شما مذاکره کند، طرز تفکر انتقادی و درایت او گسترش می‌یابد و این به آن معنا نیست که در این صورت شما ناگزیر به تسلیم شدن هستید و فقط باید بنشینید و به حرف‌های او گوش کنید.

روش دوم - تغییر رفتارهای بد کودکان

۱- کنشگر باشید

پیشگیری باید پیش از بروز رفتارهای بد کودکان انجام شود. الگوی رفتاری کودک خود را بفهمید تا بتوانید برای مقابله آماده باشید؛ مثلاً، اگر می‌دانید که فرزندتان موقعی که مشغول صحبت با تلفن هستید، برای جلب توجه شما صدای تان می‌کند، در طول مکالمه تلفنی خود، او را با قطعیات پازل یا برنامه تلویزیونی که توجهش را جلب می‌کند سرگرم کنید.

با کودک خود واضح صحبت کنید و به او بگویید که می‌خواهید چه کار بکنید؛ مثلاً، قبل از اینکه تلفن بزنید، چیزهایی مثل این به او بگویید: «مامان ده دقیقه می‌خواهد با تلفن حرف بزند، بنابراین نباید آن موقع حرف‌هایم را قطع کنی. سیدی کارتون مورد علاقه‌ات را برایت گذاشته‌ام و یک مقدار سیمپ خوشمزه هم کنارت است. وقتی تلفنم تمام شد، می‌آیم بنلت می‌کنم و با هم عصرانه می‌خوریم.» اگر می‌دانید که کودک تان موقعی که خواب‌آلود یا گرسنه است، بدخلقی می‌کند، مطمئن شوید که به اندازه کافی خوراکی خورده و شب قبل خوب خوابیده است.

۲- به حرف‌های فرزندتان گوش دهید

ارتباط خوب با کودک، تنها ابزاری است که برای تربیت فرزندتان بسیار مهم است. وقتی کودک تان رفتار بدی انجام می‌دهد، زمانی را صرف این کنید که از او بپرسید چه اتفاقی افتاده است و وقتی عاجز را توضیح می‌دهد، به حرف‌هایش گوش کنید.

به‌عنوان مثال، وقتی فرزندتان دوستش را کتک زده است، از او بپرسید چه اتفاقی افتاده است. ممکن است بفهمید که او دوستش را کتک زده چون آن دوست حاضر نبوده که یک اسباب‌بازی را با او قسمت کند و یا به دلیل اینکه گرسنه است یا خوابش می‌آید، نمی‌تواند آن احساسات را به روش مناسبی بیان کند. حرف‌هایی را که کودکان تان به شما می‌زنند، دوباره بیان کنید. این کار یک روش گوش دادن فعال است و می‌تواند سرمشق خوبی باشد تا مهارت‌های ارتباطی آن‌ها را افزایش دهد؛ مثلاً، می‌توانید بگویید «گفتی وقتی دوست اسباب‌بازی را با تو قسمت نکرد عصبانی شدی، درست است؟»

۳- با کودکان تان درباره احساسات آن‌ها صحبت کنید

گوش کردن، زمینه‌ساز بروز و ارتقاء رفتارهای مناسب در کودک شماست.

مثلاً، به دختر یا پسر تان بگویید: «از اینکه دوست اسباب‌بازی‌ها را با تو تقسیم نکرد عصبانی بودی؟ غمگین بودن بد است، درست می‌گویم؟» وقتی جواب دختر یا پسر تان به این سوال مثبت بود، می‌توانید حرف تان را این‌طور ادامه دهید: «وقتی دوستت را کتک زدی، او هم مثل الان تو غمگین شد. فکر می‌کنی او دوست دارد که غمگین باشد؟» این‌گونه مکالمات کودک شما را به فکر کردن درباره احساسات دیگران و نتیجه کارهای خودش ترغیب می‌کند.

ادامه دارد...

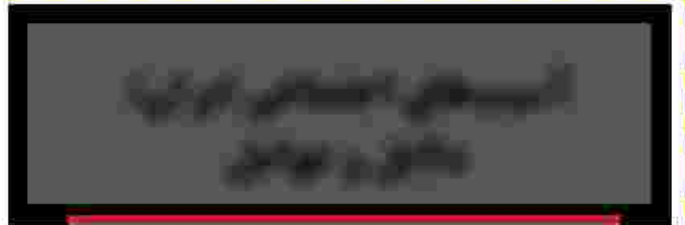
تهیه و تنظیم:

نگار زمانی، دانشجوی کاردانی تربیت مربی پیش از دبستان

منبع:

<https://www.wikihow.com/Improve-Your-Child>

<https://ketabak.org>



آسیب های اجتماعی در یک دهه گذشته، به ویژه در سال های اخیر گسترش بسیار زیادی پیدا کرده و می توان گفت حیات اجتماعی جامعه را تهدید می کند. رویکرد ما شناخت عینی و واقعی از مسائل و آسیب های اجتماعی جامعه ایران و ارائه راهکارهای کاربردی و عملی به مدیران اجرایی است. لذا کوشش می شود از تئوری پردازی صرف پرهیز شود و مطالب مبتنی بر واقعیات و مسائل جامعه ایران عرضه شود درباره دلایل و عوامل به وجود آورنده آسیب های اجتماعی در ایران لازم است به مسیر منطقی زیر توجه شود. آسیب اجتماعی به معنای آسیب دیدن بخش هایی از جامعه است؛ همان گونه که وقتی قسمتی از بدن یک فرد دچار عارضه می شود کارایی فرد را کاهش می دهد؛ در جامعه نیز زمانی که عده ای از افراد درگیر آسیب هایی مانند اعتیاد، طلاق، حاشیه نشینی، بی اعتمادی، پر خاشگیری، فساد، خودکشی و بی خانمانی می شوند، آن جامعه به آسیب اجتماعی دچار شده و کارایی خود را برای توسعه مادی و معنوی و رفاه شهروندان از دست می دهد. آنچه اهمیت دارد بررسی دلایل و عوامل به وجود آورنده این آسیب ها و شناخت آنهاست، زیرا تنها در این صورت است که می توان برای از بین بردن آنها برنامه ریزی و اقدام کرد.



جامعه دارای اجزاء مختلفی است و هر جزء به دنبال برآورده کردن بخشی از نیازهای جمعی است. جامعه را می توان به چهار خرده نظام اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تقسیم کرد؛ درباره نظام اقتصادی می توان گفت: عملکرد اقتصاد باید چنان باشد که همه افراد و گروههای اجتماعی از سطح مطلوب مادی برخوردار باشند و برخوردار نبودن گروههای زیادی از جامعه از مایحتاج زندگی نشانه اختلال و ناکارآمدی نظام اقتصادی است. در جامعه ایران، در دهه اخیر شاهد افزایش شکاف طبقاتی و به تبع آن افزایش فقر را در مقابل شکل گیری اقلیتی از ثروتمندان بوده ایم. قابل توجه آنکه این ثروت ها غالباً از طریق تأمین و با استفاده از رانت های دولتی، فساد اداری و مالی حاصل شده که خود نشانه ای از آشفتگی نظام اقتصادی جامعه است. زمانی که بسترهای معمول و مشروع اقتصادی که اساساً مبنی بر کسب درآمد از طریق انجام کار است، برای برآوردن نیازهای مادی اعضا جامعه کافی و کارآمد نیست آن

دسته از افراد که امکان استفاده از رویه های نامشروع را ندارند و یا اخلاق ندارند، ناگزیر به فقر دچار می شوند. پیامد فقر نیز معمولاً دزدی، خشونت، زورگیری، اعتیاد و قاچاق است و خود سبب افزایش ثروت های نامشروع، اختلاس، ربا و فساد مالی و اداری می شود. نظام بعدی مورد بررسی، نظام اجتماعی است. این نظام به روابط، تعاملات، کنش های متقابل، نهادها و گروههای اجتماعی می پردازد. هدف نظام اجتماعی، حفظ انسجام، همبستگی و روحیه جمعی است. افراد هر جامعه ای نیازمند احساس تعلق جمعی اند و این احساس به شکل گیری شخصیت فرد کمک می کند. فقدان حس تعلق جمعی ممکن است فرد را به انواع آسیب های اجتماعی دچار نماید. در جامعه امروز ایران، پیوندها و تعلقات قدیمی رو به نابودی است، احساس تعلق به محله، قوم، قبیله و نظایر آن به شدت کم رنگ شده است و تعاملات اجتماعی تضعیف شده است. مساجد، زورخانه ها، قهوه خانه ها و سایر فضاهای سنتی اجتماعات محلی که نیاز انسان را به روابط اجتماعی برآورده می کردند، دیگر این کارکرد را ندارند. مردم دچار تنهایی و انزوا هستند و نهادهای اجتماعی را به عنوان یک دشمن مقابل خود تصور می کنند. فشارهای اقتصادی و آشفتگی فرهنگی شکل گیری گروههای اجتماعی را ناممکن کرده است. افراد صرفاً محدود به روابط خانوادگی شده اند، انسان امروزی در جامعه ایران انزیمه است؛ یعنی نسبت به جامعه و گروه اجتماعی خاصی احساس تعلق ندارد، تنها خودش را در نظر می گیرد و خودمدار و به دنبال منافع شخصی است. این وضعیت ایجاد کننده زمینه پذیرد آمدن بسیاری از آسیب های اجتماعی است. آسیب هایی همچون ضعف فرهنگ کار جمعی، رعایت نکردن حقوق افراد در رسانه ها، رعایت نکردن حقوق متقابل در روابط اجتماعی و عدم رعایت الزامات آپارتمان نشینی از جمله این موارد است.

در شرایط آشفتگی اجتماعی، شکل گیری گروه های محدود نیز بر حجم مشکلات می افزاید؛ زمانی که تعاملات اجتماعی محدود و گفت و گوهایی متقابل مخدوش است، گروههای جدا از هم شکل می گیرند که به سبب عدم تعامل با یکدیگر، دچار تضاد و تخاصم می شوند. هر گروه خود را حق مطلق و دیگری را ناحق می داند و نزاع گسترش می یابد. در واقع، شکل گیری گروههای اجتماعی در چنین جامعه ای، به معنای بازتولید الگوی خودمداری در قالب گروه مداری و فرقه مداری است. تضاد پنهان و آشکار میان خرده فرهنگ ها، نسل ها و طبقات اجتماعی در جامعه کنونی ایران در همین راستا قابل تحلیل و تأمل است. از ویژگی های دیگر نظام اجتماعی در ایران، ضعف اعتماد اجتماعی است. در جامعه کنونی به ویژه شهرهای بزرگ که در آنها امکان آشنایی نزدیک با همگان وجود ندارد، ضرورت دارد تعاملات بر پایه حداقلی از اعتماد اجتماعی انجام شوند. ما در زندگی روزمره با افراد زیادی مواجه می شویم که آنها را نمی شناسیم و با آنها در قالب نقشی که دارند روبه رو می شویم. از قبیل راننده تاکسی، فروشنده، کارمند اداره و سایر افرادی که به دلیل رفح احتیاجات روزمره ناچار به مواجهه با آنها هستیم. لازم است به راننده تاکسی اعتماد داشته باشیم که ما را به مقصدی که می خواهیم خواهد برد و کرایه عادلانه از ما خواهد گرفت، به فروشنده اعتماد داشته باشیم که کالای سالم را به قیمت عادلانه به ما تحویل می دهد و کارمند دولتی کارش را درست انجام خواهد داد.

نزاع ها و درگیری هایی که در موارد بالا به طور روزمره مشاهده می کنیم نشان از تزلزل جدی بنیان های اعتماد اجتماعی است و تنش های روانی و اجتماعی را در بین شهروندان افزایش می دهد. در ادامه خرده نظام های فرهنگی و سیاسی مطرح خواهند شد:



فرهنگ به وجه نمادین و معنایی پدیده های اجتماعی اشاره دارد؛ بنابراین ارزش ها، الگوهای رفتاری، گرایش ها و نگرش های افراد یک جامعه تشکیل دهنده خرده نظام فرهنگی آن هستند. فرهنگ به پدیده های اجتماعی و زندگی فردی و اجتماعی انسان ها معنا می بخشد. درست یا نادرست و خوب و بد را فرهنگ معین می کند. اصول مشترک فرهنگی همان ارزش های مشترک بین افراد یک جامعه است که آنها را به هم پیوند می دهد. ارزش های فرهنگی، راهنمای افراد جامعه برای فکر و عمل مشترک و تفسیر مشترک آنها از زندگی و جهان است. هر جامعه ای باید از فرهنگ با ویژگی هایی که مطرح شد، برخوردار باشد در غیر این صورت اجتماعی از افراد متفرق است. اگر اصول فرهنگی مشترک در جامعه وجود نداشته باشد امکان تعامل و گفت و گو میان کنش گران فردی و جمعی از بین می رود؛ زیرا لازمه گفت و گو، دریافت ذهنی مشترک از مفاهیم و پدیده هاست. در جامعه امروز ایران صحنه فرهنگی متنوع و متکثر است، لازم است یک هسته فرهنگی مشترک این تنوعات را زیر چتر خود گرد آورد. فقدان این محور کانونی جامعه را به سمت گسست فرهنگی و اجتماعی و تعارض و نزاع بین خرده فرهنگ ها سوق می دهد.

نشانه های چندپارگی فرهنگی را می توان در مناقشات خرده فرهنگ ها در مسایل مختلف مشاهده کرد؛ از آنجا که محیط اجتماعی مستعد گفت و گوی بین فرهنگ ها نیست، شکاف میان این خرده فرهنگ ها عمیق تر و وسیع تر می شود. تعاملات اعضای متعلق به هر خرده فرهنگ، به تعاملات درون گروهی و ارتباط بیشتر با خودی ها محدود شده است و راه های ارتباطی میان خرده فرهنگ ها تنگ تر شده به سوی مسدود شدن پیش می رود این چندپارگی فرهنگی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر گسترش آسیب های اجتماعی دارد. در نبود الگوهای مشترک اندیشه و عمل و فقدان هسته فرهنگی مشترک احاد جامعه، معیارهای درست و غلط، خوب و بد، اخلاقی و غیر اخلاقی، رفته رفته مبهم و بی اعتبار می شود. لذا خرده فرهنگ های مختلف معیارهای فرهنگی خود را مبنا قرار می دهند و آشتی فرهنگی ایجاد می شود. پرسش هایی مانند: آیا خیانت به همسر در هر موقعیت و شرایط، کاری نادرست است؟ آیا

مصرف مواد مخدر امری نادرست است؟ آیا پیوستن به یک گروه بهیمن به رجوع به اصول فرهنگ مشترک جامعه پاسخ داده می شوند. فقدان این اشتراک فرهنگی، موجب آسیب دیدن اصل اخلاقی اجتماعی می شود و با ادامه درگیری و فرسایش ارزش های مشترک، سامان اخلاقی جامعه فرو می پاشد و در این حالت، همه چیز مجاز خواهد بود. تأکید شعاری و تبلیغاتی بر اصول فرهنگی مشکل را حل نمی کند بلکه لازم است بین خرده فرهنگ های متکثر گفت و گوی آزاد اتفاق بیفتد.

خرده نظام سیاسی: که وظیفه آن اداره جامعه، تخصیص منابع، برقراری و حفظ امنیت است، نماینده مردم برای دست یابی به اهداف جمعی است. در برخی مقاطع تاریخی، دولت از سوی مردم شرعاً دیگری دانسته می شد که باید از آن دوری کرد. این تخاصم و دوگانگی سبب مخالفت با قوانین دولتی شده و آسیب های اجتماعی را افزایش می دهد. نمونه این موارد را می توان در قانون گریزی، مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی مشاهده کرد. نکته حائز اهمیت در باره نظام سیاسی آن است که این نظام باید در تعامل با سه خرده نظام دیگر و در داد و ستد با آنها قرار گیرد. اما در ایران سلطه نظام سیاسی بر همه شئون و ابعاد زندگی اجتماعی موجب افزایش آسیب های اجتماعی گردیده است. زیرا در این حالت افراد برای دست یابی به موفقیت مادی باید به حکومت و امکانات دولتی متصل باشند. در سطح خرده نظام اجتماعی دولت تمایل دارد گروه ها، نهادها و تعاملات اجتماعی را کنترل کند. در سطح فرهنگی، تنها آن دسته از نهادهای فرهنگی امکان بروز و ظهور دارند که دولت اجازه می دهد. در این حالت کل جامعه و اجزا آن درگیر سیاست می شود و از عملکرد بهینه و کارکردهای خود دور می ماند. این امر سبب فرسودگی و عقب ماندگی نهادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می شود و زمینه شکل گیری آسیب های اجتماعی را فراهم می کند.

تهیه و تنظیم:

علی نوری؛ دکترای جامعه شناسی گرایش مسایل اجتماعی ایران، پژوهشگر اجتماعی و مدرس مرکز

شرکت تعاونی
پیشگازان آئین زندگی

آموزش توانبخشی
فروشگاه ورزشی

تأسیس سال ۱۳۷۷